بازخوانی اعجاز قرآن کریم با تأکید بر تحلیل وجوه هدایتی آن

سید مهران موسوی[1]
عباس مصلایی پور[2]

چکیده

قرآن کریم به عنوان مهم‌ترین معجزه رسول مکرم اسلام(ص)، و سندی بر نبوّت ایشان مطرح است. کتابی که کسی نمی‌تواند نه «مثل» آن و نه همانند قسمتی از آن- حتی به اندازه یک سوره- بیاورد. این مسئله در آیاتی چند از قرآن به صورت عبارات «مبارز طلبانه‌ای» که به آن «تحدّی» گویند، به چشم می‌خورد. در تعیین وجه اعجاز قرآن، وجوه متعددی ذکر شده است که از آن جمله می‌توان به بلاغت و فصاحت خارق‌العاده، زیبایی‌های ظاهری، تناسب و هماهنگی بین آیات، عدم اختلاف بین محتوای سوره‌ها با یکدیگر، اُمّی بودن آورنده آن و سبک منحصر به فرد آن اشاره کرد. اما در آیه ٤٩ سوره قصص، به صراحت به جنبه «هدایت بخشی» این کتاب مقدس «تحدّی» شده است. به نظر می‌رسد این ویژگی قرآن، از اصلی‌ترین عوامل اعجاز آن در بعد محتوا و معنا باشد که از نظر بسیاری، مغفول مانده و از آن به عنوان یکی از آیات تحدّی یاد نکرده‌اند. این دیدگاه علاوه بر تحدّی صریح در سوره قصص با مواردی چون یافتن معنای «مثلیّت» در روش تفسیری قرآن با قرآن، محدود نبودن مخاطبان آیات تحدّی به مکان یا زمان خاص، عجز فصیحان و شاعران عرب در بیان معانی متعالی و هدایتگر همانند قرآن و همچنین تأکید ویژه آیات قرآن و روایات معصومین(ع) به جنبه «هدایت بخشی» قرآن، تقویت می‌شود.

کلید واژه‌ها: *اعجاز قرآن کریم، اعجاز هدایتی، اعجاز معنایی، تحدّی، آیه ٤٩ سوره قصص.*

---

[1]- کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق(ع) moosavi.seme@gmail.com
[2]- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق(ع) amusallai@gmail.com
تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۳/۸ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۶/۱۵

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.6.9]

طرح مسئله

یکی از کارکردهای اصلی معجزه برای پیامبران، اثبات نبوتشان است تا نشان دهند که در ادعای خود صادقند و از جهان غیب پیام آورده‌اند. لذا معجزه‌ای که به دست آنان انجام می‌گیرد باید نشانه‌ای از «ماوراء الطبیعه» باشد، یعنی کاری انجام گیرد که طبیعت این جهان از عهده انجام آن عاجز باشد؛ به همین جهت آن را «خارق‌العاده» توصیف می‌کنند(معرفت، ۳٤٥). اما هر پیامبری برای اثباتِ دعوی نبوتش، ملزم به آوردن معجزه نیست. زیرا برخی انسان‌ها بدون دیدن معجزه، بر اساس شواهد و قرائن اطمینان بخش مانند امانت و راست‌گویی شخص مدّعیِ نبوت، به او ایمان آورده، گفته‌هایش را تصدیق کرده و اوامرش را اطاعت می‌کنند. اما از آنجا که همه انسان‌ها یکسان نیستند برخی از آن‌ها به آسانی نمی‌توانند به هر شخصی ایمان بیاورند و تا شواهد صدق برای آنان به وضوح روشن نشود، ایمان نخواهند آورد. لذا طبیعی است که از مدّعی نبوت درخواست معجزه کنند تا به ارتباط او با عالم غیب و خداوند، علم و یقین حاصل نمایند و بدانند که او واقعاً مبعوث از ناحیه خداست(مؤدب، ۷). از این رو هنگامی که پیامبران با منکران رو به رو می‌شدند و از ایشان درخواست معجزه می‌شد یا بدون درخواست و به عنوان مثال، جهت دفع شبهات، دست به اعجاز می‌زدند. بنابراین راه شناخت صدق و راستی پیامبران، ارائه معجزه به دست آنان است(حلی، ۲۷۵).

مهم‌ترین دلیل بر اثباتِ نبوتِ حضرت محمد(ص) در میان آثار مسلمانان، قرآن کریم بوده است و در تمام آثاری که از گذشته تا به امروز در باب اعجاز نوشته شده، قرآن به عنوان مهمترین دلیل و نشانه بر نبوت پیامبر اسلام(ص) مطرح است(نک: سیدی، ۱۷).

قرآن معجزه‌ای است که به صراحت به آن تحدّی شده است و در آیاتی چند از آوردن یک سوره، ده سوره، حدیثی مثل آن و یا کتابی «مثل» خود سخن گفته است و مخالفان خود را که در الهی بودن آن تردید دارند به مبارزه دعوت کرده است. عمده اختلاف قرآن‌پژوهان در باب اثبات اعجاز، بر سر علل و وجوه آن است. اینکه قرآن

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.6.9]

کریم از چه منظر معجزه محسوب می‌شود و مراد از «مثلیّت» در آیات تحدّی کدام جهت است. در واقع از همان آغاز از مسائل مهم در باب اعجاز قرآن، تعیین وجه آن بوده است. اینکه اعجاز در ظاهر لفظ و ساخت زبانی آن رخ داده است یا اینکه اعجاز در معناست و یا اینکه شاید هر دو باشد و یا وجوه دیگری.

از طرفی وجوه مختلف اعجاز قرآن، هم‌آهنگ با پیشرفت‌های دانش بشری توسعه و تعدّد یافته و به تدریج بحث‌ها و دلایل نوینی در این زمینه مطرح شده است مانند اعجاز علمی و عددی(نک: طنطاوی جوهری، ۳ – ۵ ؛ نوفل، ۲).

به هر حال وجوه مختلفی برای اعجاز قرآن ذکر شده است. حال سؤالی که مطرح است؛ از میان وجوه مختلف اعجاز، کدام جنبه وجه اصلی و عمده اعجاز قرآن است و رویکرد تحدّی در قرآن کریم به کدام جنبه بیشتر است؟

۱- پیشینه تحقیق

در حوزه مباحث قرآنی طرح مسئله اعجاز توسط مسلمانان عمدتاً به دو انگیزه بوده است؛ نخست دفاع از قرآن و اثبات آن به عنوان کتابی الهی و دلیل و نشانه نبوت پیامبر اسلام(ص)، دوم بررسی و شناخت وجوه مختلفِ اعجازِ قرآن کریم(نک: سیدی، ۱۷). مسئله اعجاز از همان آغاز در میان مسلمانان مطرح بوده است و اندیشمندان مسلمان یا به صورت مستقل و یا در اثنای دیگر آثارشان به مسئله اعجاز پرداخته‌اند.

ادیبان و شاعران آنچنان که از آثارشان استنباط می‌شود به جنبه‌های بیانی قرآن، سبک و نظم متنی آن پرداخته و از این حیث در جهت اثبات اعجاز قرآن برآمده‌اند. علم کلام نیز که با ظهور معتزله مطرح شد(مطهری، ۲/ ۱۷) مباحثی پیرامون اعجاز قرآن را به خود اختصاص داد. از مشهورترین علمای معتزله که در باب اعجاز قرآن سخن گفته‌اند؛ نظّام(م. ۲۲۱ ق)، عیسی بن صبیح مزدار(م. ۲۲٦ ق) و جاحظ(م. ۲۵۵ ق) بوده‌اند. از میان آثار متکلمان معتزله می‌توان از دو اثر در باب اعجاز قرآن از ابو عمر محمد بن عمر باهلی(م. ۳۰۰ ق) و کتاب ابن زید واسطی(م. ۳۰۷ ق) نام برد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.6.9]

در میان آثار اندیشمندان مسلمان، وجوه مختلفی برای اعجاز قرآن بیان شده است که از آن‌ها می‌توان به «نظریه صَرفه»(سیدمرتضی،٤١)، «فصاحت و بلاغت شگفت انگیز»(رمانی، ٦٦ و ١٦٧)، «اِخبار از غیب؛ گذشته و آینده»(باقلانی، ١٤٢١، ص٣٩)، «عدم اختلاف و تناقض در محتوای قرآن»(قطب راوندی، ٩٨٢)،«جاذبه و نفوذ قرآن در نفوس»(خطابی، ٢١)، «نظم، سبک و انشاء منحصر به فرد»(قاضی عبدالجبار معتزلی، ١٦/ ٢٤٧ و٢١٧) و «اعجاز قرآن از منظر شخص آورنده آن؛ یعنی پیامبری امّی»(مصباح، ٢٦٤) نام برد. این وجوه بیشترین تألیفات مصنّفان، پیرامون اعجاز را به خود اختصاص داده است. آنچه از آثار گذشتگان بر جای مانده است تأکید بر اعجاز ادبی و بیانی قرآن است و از تمرکز بر جنبه معارف متعالی و شگفت انگیز قرآن در میان آثار قرآن‌پژوهان کلاسیک کمتر می‌توان مطالبی یافت. شاید دلیل آن، این باشد که عرب صدر اسلام در فصاحت و بلاغت تخصص داشت و تنها ویژگی فصاحت و بلاغت قرآن را به خوبی درک می‌کرد، از این رو، این وجه، در بین سائر وجوه اعجاز قرآن، مشهور گردید(خمینی، ٢٦٣).

اما در میان متأخران برخی علاوه بر جنبه لفظی- بیانی و سایر وجوه یاد شده، به اعجاز در حوزه محتوا و معارف شگرف قرآن اشاره کرده(مؤدب، ٧٨ – ٨٢) و جنبه محتوایی و معنایی قرآن را مدّ نظر داشته‌اند، اما تا کنون کتاب مستقلی در این زمینه نگاشته نشده است. از مهم‌ترینِ این قبیل عناوین می‌توان به «اعجاز قرآن در معارف عالی آن»(خوئی، ٤٨ – ٥٧)، «اعجاز قرآن در قوانین ثابت و استقامت بیان»(همانجا، ٥٧ – ٦١)، «اعجاز قرآن در تشریع و قانون گذاری»(طباطبایی، ١/ ٦٠) و «اعجاز قرآن در ارائه براهین عالی فلسفی از یک فرد اُمّی»(بلاغی نجفی، ١/ ١١) اشاره کرد.

همچنین اکثر مفسران نیز ذیل آیات تحدی، مباحثی در خصوص اعجاز لفظی- بیانی قرآن مطرح کرده‌اند(برای نمونه نک: زمخشری،١/ ٩٦ – ١٠٠ ؛ طبرسی، ١/ ١٥٦ – ١٥٨؛ ابن عاشور، ١/ ٣٣٠ – ٣٣١) و تعداد اندکی از آنان مانند علامه طباطبایی به اعجاز معنوی قرآن اشاره کرده‌اند(طباطبایی، ١٠/ ١٦٧). در همین راستا برخی نیز معارف بلند

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.6.9]

قرآن و حقایق آسمانی آن را یعنی اصول عقیدتی اسلام همچون توحید و عدل که با عقل و فطرت آدمی سازگار است به عنوان جنبه‌ای از وجوه اعجاز قرآن ذکر کرده‌اند(رکنی یزدی، ۱۷٤ – ۱۷٦؛ جوادی آملی، ۱۳٦ – ۱۳۸).

همچنین پاره‌ای از قرآن‌پژوهان به جنبه هدایتگری، تشریع قرآن و جامعیت آن اشاره کرده و ارائه هدایتی بر پایه توحید و اخلاق فاضله را وجهی از اعجاز قرآن دانسته‌اند(معارف، مباحثی در تاریخ و علوم قرآنی، ۸۷ – ۹۰) و برخی نیز در مقالات(مصلایی پور، ۱۱) و یا پایان نامه(اصلی، ۷٦ – ۹۷) خود به اعجاز قرآن در بُعد هدایتی اشاره کرده‌اند. اینکه قرآن کریم از لحاظ محتوا و معارف، خارق‌العاده و در عالی‌ترین سطح است و با ارائه برنامه‌ای جامع، عهده دار هدایت بشر جهت نیل به سعادت در دنیا و آخرت است، بر کسی پوشیده نیست. اما آیا می‌توان اصلی‌ترین رویکرد تحدی در قرآن کریم و مراد از مثلیّت در آیات تحدی را «جنبه هدایتی قرآن» دانست؟!

در مقاله پیش رو در ادامه تأکید بر جنبه اعجاز محتوایی قرآن، به دنبال بیان برجسته‌ترین و اصلی‌ترین دلیل اعجاز معنایی قرآن هستیم. نوآوری نگارندگان این سطور، آن است که آیه ٤۹ سوره قصص را– که در آن به صراحت به جنبه «هدایتگری» تحدّی شده است– به عنوان یکی از اصلی‌ترین آیات تحدّی مورد بررسی قرار داده و با ارائه دلائلی به دنبال تقویت آن هستند. آیه‌ای که از منظر اکثر پژوهشگران این زمینه مغفول مانده است.

البته برخی از مفسران ذیل بحث‌های تفسیری خود، هنگامی که به این آیه رسیده‌اند به دلیل تحدّی صریح، به اعجاز قرآن در بُعد هدایتی، به اختصار اشاره کرده‌اند که از آن جمله می‌توان ابن عاشور در التحریر و التنویر(ابن عاشور، ۲۰/ ۷٤) و علامه طباطبایی در المیزان(طباطبایی، ۱٦/ ۵۲) اشاره کرد. به نظر می‌آید این غفلت قرآن پژوهان، به دلیل تحدّی به تورات در کنار قرآن، در آیه مذکور باشد: «**قُلْ فَأْتُواْ بِكِتَابٍ مِّنْ عِندِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَى مِنهُمَا**»؛ (القصص،٤۹) بگو: «اگر راست می‌گویید،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.6.9]

کتابی هدایت بخش‌تر از این دو(یعنی قرآن و تورات) از نزد خدا بیاورید. شاید بر این اساس بسیاری پنداشته‌اند که اگر این آیه را در شمار آیات اعجاز قرآن به حساب آورند، ممکن است به اعجاز قرآن لطمه وارد شود، زیرا ذهن آنان به تورات تحریف شده انصراف داشته است. حال آن که «تورات» در این آیه، تورات اصلی و تحریف نشده است(نک. طباطبایی، ١٦/ ٥٢) که بی‌شک آن نیز معجزه بوده و کلام خداست و کسی کتابی به هدایتگری آن نیز نمی‌تواند بیاورد، اگرچه بُعد هدایتی و تربیتی قرآن عالی‌تر و کامل‌تر از تورات است که از برخی آیات نیز این مسئله برداشت می‌شود؛ زیرا در خصوص تورات و انجیل خداوند می‌فرماید: «در آن هدایت و نور بود»؛ «**فیهـا هُدیً وَ نُورٌ**»؛(المائده، ٤٤) - «**فیهِ هُدیً وَ نُورٌ**»؛(المائده، ٤٦). اما در خصوص قرآن به صورت مطلق می‌فرماید که آن «هدایت» و «نور» است(آل عمران، ۱۳۸ ؛ الشوری،۵۲).

۲- مفهوم اعجاز و تحدّی

اعجاز مصدر باب «إفعال» از ریشه «ع-ج-ز» است که به معنی ناتوان یافتن و ناتوان ساختن کسی یا چیزی به کار می‌رود(ابن منظور، ٥/ ٣٦٩). «عجز» متضاد حزم، ثبات و استواری است(فراهیدی، ١/ ٢١٥) و در اصل به معنی درنگ کردن و تأخیر در چیزی است و در عرف، برای اهمال در انجام عمل، به کار بسته می‌شود و نقطه مقابل قدرت و توانایی است از این رو به پیر و فرتوت «عجوز» گویند(راغب اصفهانی، ٥٤٧). در قرآن کریم از ریشه «عجز»، در معانی ناتوان بودن(المائده: ۳۱) و ناتوان ساختن(التوبه، ۲؛ العنکبوت، ۲۲؛ الحج، ۵۱) استعمال شده است.

برای اعجاز در اصطلاح تعاریف بسیاری مطرح شده است که همه آن‌ها را می‌توان در مفهوم واحدی ارائه نمود: اعجاز اصطلاحی است کلامی، به معنی هر امر خارق‌العاده‌ای که مقرون به تحدی باشد و مردم از آوردن مثلش عاجز باشند که خداوند آن را به دست پیامبرش پدید می‌آورد تا دلیلی بر صدقِ ادعای رسالت وی گردد(مفید،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.6.9]

۳۵؛ سیوطی ،۲/ ۲۳۸؛ معرفت، ٤/ ١٦). به این امر خارق‌العاده با صفات یاد شده «معجزه» گویند. البته برخی ارائه معجزه توسط امام معصوم(ع) را نیز جایز می‌دانند(طوسی، تهمیدالاصول، ۳۱۹).

قرآن کریم به عنوان مهم‌ترین معجزه پیامبر اسلام(ص) مطرح است اما در خود قرآن، از این کتاب و حتی سایر معجزات انبیاء، نامی از «معجزه» به میان نیامده است، بلکه همواره از معجزات پیامبران با تعبیر آیه(برای نمونه نک: البقره، ۲۱۱)، بیّنه(برای نمونه نک: الأعراف، ۷۳)، برهان(برای نمونه نک: القصص، ۳۲)، سلطان(برای نمونه نک: ابراهیم، ۱۱) و شیء مبین(برای نمونه نک: الشعراء، ۳۰) یاد شده است. اصطلاح معجزه در مورد قرآن، بعدها رواج یافته به گونه‌ای که اصطلاح فنّی و تخصصی اعجاز را از قرن دوم هجری در میان آثار مسلمانان شاهدیم(سیدی، ١٦).

قرآن به عنوان معجزه‌ای است که به صراحت به آن تحدّی شده، یعنی مخالفان خود را به مبارزه با خود فراخوانده است. در چند آیه از قرآن کریم، مسئله تحدّی را شاهد هستیم:

۱- «أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَل لَّا يُؤْمِنُونَ * فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كانُوا صادِقِينَ» (الطور، ۳۳ - ۳۴)

یا می‌گویند: «قرآن را به خدا افترا بسته» ولی آنان ایمان ندارند. اگر راست می‌گویند سخنی همانند آن بیاورند.

۲- «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ لا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً» (الإسراء، ۸۸)

بگو: اگر انسان‌ها و جنیان اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد هر چند یکدیگر را (در این کار) کمک کنند.

۳- «أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَياتٍ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ» (هود، ۱۳)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.6.9]

یا می‌گویند: «این [قرآن] را به دروغ ساخته است». بگو: «اگر راست می‌گویید، ده سوره برساخته شده مانند آن بیاورید و غیر از خدا هر که را می‌توانید فرا خوانید.

٤- «امْ يَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ» (یونس، ۳۸)

یا می‌گویند: «آن را به دروغ ساخته است؟» بگو: «اگر راست می‌گویید، سوره‌ای مانند آن بیاورید، و هر که را جز خدا می‌توانید، فرا خوانید.

٥- «وَ إِنْ كُنْتُمْ فی رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنا عَلى عَبْدِنا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَداءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ * فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِين» (البقره، ۲۳ - ۲۴)

و اگر در باره آنچه بر بنده خود [پیامبر] نازل کرده‌ایم شک و تردید دارید، یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را- غیر خدا- برای این کار، فرا خوانید اگر راست می‌گویید. * پس اگر چنین نکنید- که هرگز نخواهید کرد- از آتشی بترسید که هیزم آن، بدن‌های مردم و سنگها است، و برای کافران، آماده شده است!

این پنج آیه به عنوان آیات تحدی مطرح شده است و اکثر پژوهشگرانی که در زمینه اعجاز قرآن آثاری را تألیف کرده‌اند، آیات تحدی را منحصر در این پنج آیه دانسته‌اند(باقلانی، ١٦؛ سیوطی، ۲/ ۲۳۱؛ بنت الشاطی، ٦٦ - ٦٨؛ معرفت، التمهید، ٤/ ۲۲ - ۲۳؛ مؤدب، ۲۲ - ٢٤؛ رضائی اصفهانی، ٦٩ - ۷۰). همان طور که شاهدیم در این آیات از واژه «مِثلِه» و «مِثْل» برای هماورد خواهی استفاده شده است؛ سخنی مانندش، مانند این قرآن، ده سوره مانند آن، یک سوره مانند آن، یک سوره از مانند آن. این مبهم گویی و استفاده از واژه «مثل» در آیات تحدی باعث شده در خصوص تعیینِ وجه اعجاز قرآن، اختلاف نظرهایی را شاهد باشیم. اینکه از چه جهت نمی‌توان مثل قرآن، کتاب یا سوره‌ای آورد؟ قرآن چه ویژگی منحصر به فردی دارد که الهی بودن و وحیانی بودنش را ثابت می‌کند؟ کدام ویژگی‌های قرآن، مانع از آوردن سخنی به مانندش شده

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.6.9]

است؟ انگیزه پاسخ به این سؤالات، از دیرباز محوری‌ترین بحث‌ها پیرامون اعجاز قـرآن را به خود اختصاص داده است.

۳- دلایل تقویت جنبه هدایتی در اعجاز قرآن

در این قسمت به بررسی مهم‌ترین دلایلی که جنبه هدایتی اعجاز قرآن را تقویـت می‌کند خواهیم پرداخت.

۳-۱- مراد از مثلیت در آیات تحدی

اکثر قرآن‌پژوهان، آیات تحدی را منحصر در پنج آیه‌ای که پیش‌تر به آن‌ها اشـاره شد، می‌دانند. اینکه منکرانِ الهی بودنِ قرآن و آنان که در وحیانی بـودنش شـک دارنـد؛ یک سوره یا ده سوره یا کتاب و یا سخنی «مثل» قرآن بیاورند. همان طور کـه شـاهدیم خداوند در این پنج آیه از آیات تحدّی، جهت اعجاز قرآن را مشـخص نکـرده اسـت و تنها فرموده: اگر شک دارید که این قـرآن از ناحیـه خداونـد اسـت، سـوره‌ای مثـل آن بیاورید و نفرموده از چه جهت مثل آن باشد.

«مثل» در لغت به معنای شبیه، مانند و نظیر است و برای تسویه و برابری بـه کـار می‌رود(فراهیدی، ۸/ ۲۲۸؛ ابن منظور، ۱۱/ ٦۱۰). برخی معتقدند که مـراد از «مثـل» در آیات تحدی، فصاحت و بلاغت است(طبرسـی، ۵/ ۲۲۳؛ ابـن عاشـور، ۱/ ۳۳۰). فخـر رازی فصاحت همه جانبه قرآن در تمام آیات و موضوعات گوناگون از مضامین دنیـوی گرفته تا اخروی را وجه تمایز قرآن و برتری آن نسبت به کلام عرب و شاعران برجسته عصر نزول می‌داند(فخر رازی، ۲/ ۳٤۸) و زمخشری مراد از «مثل» در آیـات تحـدی را شیوه بیان شگرف قرآن و نظـم فـوق العـاده آن دانسته(زمخشـری، ۱/ ۹۸) و بیضـاوی، بلاغت ویژه قرآن را نیز بدان می‌افزاید(بیضاوی، ۱/ ۵۷).

اما علامه طباطبایی معتقد است، از آنجایی که در آیات تحدّی مـی‌خـوانیم «مثـل» قرآن یا سوره‌ای از قرآن آورده شود، مراد آوردن چیزی است که تمام ویژگی‌های قـرآن را داشته باشد نه فقط فصاحت و بلاغت. و از ویژگی‌های قرآن می‌توان به نور، رحمت،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.6.9]

هدایت، شفاء، حکمت، موعظه، برهان و تبیان هر چیز بودن اشاره کرد. همچنین قرآن قول فصل است و شوخی نیست و هیچ اختلافی در آن شاهد نیستیم(طباطبایی، ۱۰/ ٦٥).

برخی از میان چهار معیار برای مثلیّت در آیات تحدی یعنی «هدایت بخشی»، «نظم نو و محتوای بدیع»، «نظام‌مندی» و «اثرگذاری»، نظم نو و محتوای بدیع را به دلیل زاویه دید مخاطبان عصر نزول و لزوم نوعی نوآوری در هر معجزه‌ای، مهم‌ترین معیار در معنای مثلیت آیات تحدی دانسته‌اند؛ زیرا نزد مشرکان، قرآن یا اضغاث احلام(الانبیاء، ۵) است یا شعر(الطور،۳۰) یا افترا(هود، ۳۵) یا سحر(النمل، ۱۳) یا قول کاهن(الحاقه، ٤٢) یا قول مجنون(الصّافات،٣٦). بنابراین اینکه فرمود مثل قرآن بیاورید، بدین معناست که قرآنی بیاورید به آن صورت که قرآن در نظر شماست. یعنی اگر در نظر شما شعر است همانند آن را از شاعری بیاورید، اگر سحر است همانند آن را از ساحری بیاورید و.... مانند ساحران زمان موسی(ع) که معجزه آن حضرت را سحر می‌پنداشتند و بنا داشتند سحری همانند آن بیاورند(نجارزادگان، ۱۱۷ – ۱۳۲).

اما به نظر در تفسیر قرآن با قرآن، بهترین معیار برای «مثل» در آیات تحدی را بتوان جنبه «هدایتی» قرآن و سوره‌های آن دانست. در آیات ٤٩ و ۵۰ سوره قصص می‌خوانیم:

«قلْ فَأْتُواْ بِكِتَابٍ مِّنْ عِندِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَى مِنهُمَا أَتَّبِعْهُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ* فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُواْ لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يهْدِى الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»

بگو: «اگر راست می‌گویید، کتابی هدایت بخش‌تر از این دو(یعنی قرآن و تورات) از نزد خدا بیاورید، تا من از آن پیروی کنم!» اگر این پیشنهاد تو را نپذیرند، بدان که آنان تنها از هوس‌های خود پیروی می‌کنند! و چه کسی گمراه‌تر از آن کسی است که پیروی هوای نفس خویش کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته است؟! مسلّماً خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.6.9]

در این آیات به صراحت به جنبه‌ی «هـدایتگری» قـرآن و تـورات، تحـدّی شـده است. و این آیه کریمه، صریح در تحدّی بـه محتـوای قـرآن اسـت نـه بـه فصـاحت و بلاغت؛ زیرا آنچه که در هدایت نقش دارد همان محتوا و معارف کتـاب اسـت(جوادی آملی، ۱۳۸). بنابراین می‌توان یکی از مصادیق بسیار بارز و مهم تعبیر به مثـل در آیـات تحدی را همین جنبه «هدایت‌بخشی» نام برد که در آیه ٤٩ سـوره قصـص بـدان اشـاره شده است.

در اینجا چند مسئله نیز مطرح خواهد شد؛ نخست آنکه در این آیه، به کلّ کتـاب، تحدی شده است و ویژگی هدایتگری به کلّ قـرآن و تـورات متّصـف شـده اسـت نـه صرفاً به یک سوره. آیا یک سوره از قرآن نیز در هدایت‌گری، در حدّ اعجاز است؟ زیرا در برخی آیات، تحدی به یک سوره را شاهد هستیم و قرآن، یـک سـوره‌اش نیـز بایـد معجزه باشد. دوم آنکه چرا در آیه مذکور به تورات نیز تحدّی شده اسـت، آیـا تـورات نیز در هدایتگری معجزه است و چرا به انجیل به عنوان کتـابی آسـمانی تحـدّی نشـده است؟

در خصوص پرسـش اول؛ کلمـه «سـوره» در قـرآن کـریم ده بـار بـه کـار رفتـه است(عبدالباقی،۳۷۰) و در همه مـواردی کـه در قـرآن اسـتعمال شـده اسـت، منظـور مجموعه آیاتی است که یک معنای کامل را افاده می‌کند. کوچک‌ترین سوره قـرآن سـه آیه و بزرگ‌ترین آن ۲۸٦ آیه دارد(خامه‌گر، ۲۲). هر سوره دارای یک نوع ارتبـاط و بـه هم پیوستگی است که میان دو سوره مجزّا این ارتبـاط وجـود نـدارد و از آنجـایی کـه وحدت سخن به واسطه وحدت هدف و مقصودی است که در آن در نظر گرفتـه شـده است، لذا هر یک از سوره‌ها به طور کّلی اهداف و اغراض خاصی را در راستای غرض اصلی که همان هدایت باشـد، دنبـال مـی‌کننـد. در واقـع تـک تـک سـوره‌هـای قـرآن خصوصیتی مختص به خود دارد، و آن این است که با بیانی جامع و بلاغتی خارق‌العاده یکـی از اغـراض الهـی را کـه بسـتگی و ارتبـاط بـا هـدایت و دیـن حـق دارد، دنبـال می‌کند(طباطبایی، ۱/ ١٦ و ۱۰/ ١٦٧). بنابراین قرآن کتاب هدایت است و هدف کلی آن

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.6.9]

راهنمایی نوع بشر به راه فلاح و رستگاری می‌باشد و هر یک از سوره‌ها نیز با پیش کشیدن موضوعات گوناکون، گوشه‌ای از این هدف کلی را محقق می‌سازند(فقهی زاده، ١٦٤). به عنوان مثال علامه طباطبایی در خصوص سوره «عصر» که تنها سه آیه دارد، چنین می‌نویسد: «این سوره تمامی معارف قرآنی و مقاصد گوناگون آن را در کوتاه‌ترین بیان خلاصه می‌کند»(طباطبایی، ۲۰/ ۳۵۵). بنابراین در آیات تحدی، وقتی سخن از آوردن یک سوره به میان آمده است، مراد آوردن سوره‌ای - حداقل به اندازه کوچک‌ترین سوره قرآن- منسجم، با فصاحت و بلاغتی خارق‌العاده، مشتمل بر محتوایی متعالی که هدایت بشر را تضمین کند.

به هر حال، کم‌ترین نکته‌ای که می‌توان از آیه ٤٩ سوره قصص، نتیجه گرفت این است که مجموع قرآن در «هدایت کردن» بشر، معجزه است و احدی نمی‌تواند، کتابی مثل آن را بیاورد که عهده‌دار هدایت بشر جهت نیل به سعادت دنیا و آخرت باشد. از این رو سایر آیاتی که در آن‌ها نیز به آوردن کتاب یا سخنی مانند قرآن تحدّی شده است(الطور، ٣٤ ؛ الإسراء، ٨٨) جنبه «هدایتگری» قرآن، به عنوان وجه اعجاز نِمود بیشتری خواهد داشت.

اما در خصوص تحدی به تورات؛ مراد از تورات در آیه شریفه، تورات اصلی است(ابن عاشور، بی‌تا، ج۲۰، ص۷۳) و علامه طباطبایی بر آنند که هر جا در قرآن کریم از تورات به عنوان کتاب هدایت ذکر شده است، مراد تورات زمان حضرت موسی(ع) است، همان که قرآن، تحریف‌ها و خلل‌های آن را اصلاح کرده نه این توراتی که اکنون به صورت تحریف شده نزد اهل کتاب موجود است. ثانیاً حکمت الهی اقتضا می‌کند که کتابی از جانبش نازل شود که به سوی حق هدایت کند و حجت را بر مردم تمام نماید و مردم آن کتاب را بشناسند، پس اگر تورات و قرآن به عنوان دو کتاب در امر هدایت کافی نباشند، لاجرم باید کتاب دیگری باشد که از این دو، هدایت کننده‌تر باشد، حال که چنین نیست. پس آنچه از معارف حقّه که به وسیله اعجاز و برهان‌های عقلی تأیید می‌شود نشانگر آن است که کتاب آسمانی‌ای که هدایت کننده‌تر از این دو

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.6.9]

کتاب باشد موجود نمی‌باشد(طباطبایی، ١٦/ ٥٣ – ٥٤). از این رو، بنا بر ظاهر آیه، تحدّی به تورات نیز مطرح است و تحدی به تورات در این آیه، هیچ آسیبی به تحدی به قرآن نمی‌زند و هیچ محذوریتی برای آن به دنبال ندارد، چون تحدی به تورات حاکی از هدایتگری آن و همچنین خاستگاه وحیانی و قدسی آن است که امری مطلوب به شمار می‌رود. با این تفاوت که بُعد هدایتی و تربیتی قرآن، عالی‌تر و کاملتر از تورات است و عقل حکم می‌کند انسان خود را با نسخه کامل‌تر و عالی‌تر وفق دهد و از توقف در نسخه قدیمی اجتناب کند. البته برخی معتقدند علت تحدی به تورات در کنار قرآن این است که عدّه زیادی از یهودیان آشنا به زبان عربی نبوده و نیستند تا به آنها اعلام هماوردی در آوردن کتاب عربی مانند قرآن کریم، شود، لذا به تورات نیز تحدی شده است(جوادی آملی، ۱۳۸). اما چرا در آیه مذکور، اسمی از انجیل به میان نیامده و تحدی به آن صورت نگرفته است، در حالی که آن نیز وحی الهی، کتابی آسمانی و هدایتگر است(المائده، ٤٦). برای پاسخ به این پرسش نیازمند بررسی سیاق آیات هستیم: در آیه قبل می‌خوانیم: «**فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِندِنَا قَالُواْ لَوْ لَا أُوتِیَ مِثْلَ مَا أُوتِیَ مُوسیَ أَوَ لَمْ یَکْفُرُواْ بِمَا أُوتِی مُوسیَ مِن قَبْلُ قَالُواْ سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَ قَالُواْ إِنَّا بِکلّ کَافِرُونَ**»(القصص،٤٨)؛ « ولی هنگامی که حقّ از نزد ما برای آنها آمد گفتند: چرا مثل همان چیزی که به موسی داده شد به این پیامبر داده نشده است؟! مگر بهانه‌جویانی همانند آنان، معجزاتی که در گذشته به موسی داده شد را انکار نکردند و گفتند: این دو نفر، دو ساحرند که دست به دست هم داده‌اند و گفتند: ما به هر دو کافریم». همان طور که مشاهده می‌شود، مخاطب آیه ٤٨ و ٤٩ «مشرکین مکه» هستند(طوسی، التبیان، ٨/ ١٥٩ ؛ فخر رازی، ٢٤/ ٦٠٧) و از آنجا که درخواست و بهانه مشرکین مکه از حضرت محمد(ص) آوردن چیزی همانند آنچه بر موسی(ع) نازل شده، بود، تحدی به تورات نیز صورت گرفته و لزومی به تحدّی به انجیل نیست، زیرا با مقتضای درخواست مشرکین تناسب ندارد. از طرفی ظاهراً انجیل اصلی نازل شده بر عیسی(ع) نزد عموم موجود نبود و تمام اناجیل توسط پیروان حضرت عیسی(ع) و پس

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.6.9]

از عروج وی نگاشته شده‌انـد(نـک: هـاکس، ۷۷۲ – ۹٦٦ ؛ طباطبـایی، ۳/ ۹ – ۱۰) لـذا تحدّی به این اناجیل معنا ندارد.

۳-۲- جهان شمول بودن اعجاز قرآن و آیات تحدّی

پیامبران الهی وقتی به سوی مردمی مبعوث می‌شـدند شـرایط زمـانی و مکـانی و سطح علمی آنان را در نظر می‌گرفتند و مطالبی در خـور فهـم آنـان مـی‌آورنـد و بیـان می‌کردند. نظر مشهور آن است که بسیاری از معجزات پیامبران متناسب با پیشرفته‌تـرین علوم زمان خودشان بوده است. تا دانشمندان زودتر و بهتر معجزه بودن عمل او را درک کنند و بر معجزه بودن عمل او صحه نهنـد و در پـی آنـان، مـردم عـادی نیـز تصـدیق کنند(رضائی اصفهانی، ٦٦). اگرچه عوام نیز اعجاز را درک می‌کنند، اما با تأیید اهل فنّ، درک اعجاز و تصدیق آن توسط مردم عادی بهتر و راحت‌تر صورت می‌پـذیرد. ناگفتـه نماند تناسب معجزات انبیاء با عالی‌ترین فن زمانه همواره عمومیت ندارد. به عنوان مثال شاید نتوان به آسانی میان ناقه حضرت صالح(ع)(الاسراء، ۵۹) یا طوفان، ملخ، قورباغـه و خون به عنوان معجزه حضرت موسـی(ع)(الاعراف، ۱۳۳) بـا عـالی‌تـرین فـن زمانـه تناسبی یافت.

از آنجایی که در عصر بعثت حضرت محمد(ص) شـعر سـرایی، خطبـه گـویی و سخنوری در اوج خود بـود، خداونـد معجـزه ایشـان را از جـنس سـخن و موعظـه و حکمت قرار داد به گونه‌ای که بر سخنان باطل خطیبان و شاعران عصـر غلبـه یافـت و حجت را بر آنان تمام کرد. این حقیقتی است کـه در حـدیثی از امـام هـادی(ع)[1] بـدان اشاره شده است(کلینی، ۱/ ٥٤).

اما آیا همین که مخاطبان عصر نزول در برابر قرآن اظهار عجز کردند، برای اثبـات اعجاز قرآن کفایت می‌کند؟! به عبارتی دیگر آیا اعجاز قرآن تنها مربوط به زمان خاصی

---

[1]- شیخ صدوق این حدیث را از ابی الحسن الرضا(ع) می‌داند(ابن بابویه، ۱/ ۱۲۱) اما مرحوم علی اکبر غفاری معتقد است قول قوی تر آن است که این حدیث از ابی الحسن الثالث یعنی امام هادی(ع) باشد. زیرا راوی حدیث یعنی ابن سکیت، معاصر امام هادی(ع) است نه امام رضا(ع).(نک: پاورقی الکافی، ۱/ ۵۴، چاپ دارالحدیث)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.6.9]

است و با سپری شدنِ عصر نزول، تحدّی قرآن نیز خاتمه یافته است؟! همچنین آیا آیات تحدّی قرآن، تنها در مقابل فصیحان و بلیغان شبه جزیره عرب بود؟!

یک شریعت جاودان، نیازمند یک معجزه جاوید است. زیرا معجزه اگر محدود و منحصر به یک زمان خاص گردد، آیندگان نمی‌توانند آن را با چشم خود ببینند و راه تصدیق آن به آسانی فراهم نخواهد بود. بنابراین پیامبر اسلام(ص) که آخرین پیامبر الهی است و بناست شریعتش آخرین شریعت و جاودانه باشد، معجزه جاویدی می‌خواهد که تا ابد دلیلی بر صدق نبوت ایشان گردد و خداوند قرآن مجید را به همین منظور نازل نموده است که معجزه جاوید برای نبوت جاودانه خاتم پیامبران باشد، همان طور که حجت و دلیل بر گذشتگان بود، بر آیندگان نیز گواه روشن و وسیله اتمام حجت باشد(خوئی، ٤٥ – ٤٦). لذا معجزات انبیاء گذشته با سپری شدن زمانشان، منقضی شدند و کسی جز حاضران، آن معجزه‌ها را مشاهده نکرد، اما معجزه قرآن تا دامنه قیامت مستمر و خرق عادتش در اسلوب، بلاغت و إخبار از غیب همیشگی است(سیوطی، ۲/ ۲۳۸). بنابراین از آنجا که برخی از معجزات انبیاء گذشته، رنگ مادی داشته تأثیر آن نیز محدود و مربوط به زمان خاصی بود. اما وقتی مورد اعجاز، بُعد فیزیکی نداشته باشد؛ مانند ساختار و محتوای سخن، آنگاه اعجاز آن هم محدود به زمان خاصی نیست و می‌تواند برای همیشه زنده باشد. رمز جاودانگی اعجاز قرآن هم در همین جهت است که ویژگی‌های مادی و فیزیکی ندارد تا مرور زمان آن را تحت تأثیر قرار دهد بلکه قرآن برای همیشه معجزه جاوید الهی است(احمدی، ۱۷۹). افزون بر آنکه خود خداوند حفظ و صیانت آن را از هرگونه نقصان و زیادت ضمانت کرده است(الحجر، ۹؛ فصّلت، ٤۲) بر خلاف تورات و کتب آسمانی دیگر که ضمانتی الهی جهت حفظ آن‌ها از تحریف صادر نشده است.

برخی معتقدند از آنجایی که مهم‌ترین وجه اعجاز قرآن «فصاحت و بلاغت» فوق‌العاده آن است، برای درک اعجاز قرآن ناگزیر باید با اسرار فصاحت و بلاغت آشنا شد(ابوهلال عسکری، ۲؛ زمخشری، ۱/ ۲؛ خفاجی، ٤). اما تحدی و هماورد خواهی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.6.9]

قرآن فراگیر است و همه امت‌ها در دوره‌های تاریخ- از عرب و غیر عرب- را شامل می‌شود، چه کسانی که در زمان رسالت می‌زیسته‌اند و چه کسانی که بعدها خواهند آمد. زیرا الفاظ تحدّی عام و خطاب شامل همگان، حتی جنیان نیز شده است؛ «بگو: اگر انسان ها و جنیان اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد هر چند یکدیگر را (در این کار) کمک کنند»(الإسراء، ۸۸). همچنین تعبیر «**وَ ادْعُواْ مَنِ اسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ الله**» که در برخی از آیات تحدی آمده است(یونس، ۳۸؛ هود، ۱۳)، نشان دهنده شمولیت اعجاز و آیات تحدی است، زیرا خداوند همگان را به تحدی فراخوانده و فرموده: «هرکس را که می‌توانید برای آوردن سوره‌ای مثل قرآن به یاری طلبید»(یونس، ۳۸). بنابراین تحدّی تنها شامل الفاظ عربی قرآن نیست که فقط مختص قوم عرب زبان شود بلکه تحدی، علاوه بر نحوه و اسلوب بیانِ الفاظ، محتوای قرآن را نیز شامل می‌شود(طباطبایی، ۱۰/ ۱٦۳). در نتیجه اعجاز قرآن تنها مختص به فصاحت و بلاغت نیست، تا تحدی قرآن تنها شامل فصیحان و ادبیان عرب عصر نزول شود. زیرا فصاحت و بلاغت عربی را کسانی جز آشنایان به زبان عربی، نمی‌دانند(معرفت، ٤/ ۲۳ - ۲۵) در حالی که حضرت محمد(ص)، خاتم انبیاء(الأحزاب،٤۰)، شریعتش جهانی و جاودانه(الاعراف،۷؛ سبأ،۲۸)، معجزه‌اش؛ قرآن، هدایتی برای همگان(الفرقان،۱) و مخاطبانش تمام جن و انس می‌باشند(الأحقاف،۲۹؛ الجن،۱ - ۱۹) نه صرفاً مردم عرب زبانِ عصر نزول. بنابراین وجه اعجاز آن نیز باید برای همگان در همه اعصار با زبان‌های مختلف اجمالاً به آسانی قابل فهم باشد.

از طرفی همان طور که می‌دانیم حتی یک سوره کوچک نیز باید ویژگی اعجاز را دارا باشد، زیرا تحدی به آن صورت گرفته است(یونس،۳۸). حال بسیاری از وجوه اعجاز مانند؛ «اعجاز علمی»، «عددی» و یا «اِخبار از غیب» را نمی‌توان به آسانی در همه سوره‌های قرآن یافت. از طرفی، این وجوه اعجاز برای عامّه مردم عصر نزول بی‌معنی بوده و در قرون بعدی، به اثبات رسیده‌اند. از این رو در میان وجوه متعددی که برای اعجاز قرآن یاد شده است، جنبه هدایتگری آن به گونه‌ای است که برای همگان، در

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.6.9]

طول زمان‌های مختلف قابل درک است و منحصر در زبان عربی نیست و از طرفی در تک تک سوره‌های قرآن امر هدایتگری به چشم می‌خورد به گونه‌ای که هر سوره با پیش کشیدن موضوع یا موضوعاتی، گوشه‌ای از هدایت الهی را محقق می‌سازد.

۳-۳- عجز فصحاء و شاعران عرب، در بیان معارف هدایتگر

امیرالمؤمنین علی(ع) در یکی از خطبه‌های خود، اوضاع عرب پیش از اسلام را چنین بیان می‌کند: «خداوند، حضرت محمّد(ص) را هشداردهنده جهانیان مبعوث فرمود، تا امین و پاسدار وحی الهی باشد، آنگاه که شما ملّت عرب، بدترین دین را داشته، و در بدترین خانه زندگی می‌کردید، میان غارها، سنگ‌های خشن و مارهای سمّی خطرناک فاقد شنوایی، به سر می‌بردید، آب‌های آلوده می‌نوشیدید و غذاهای ناگوار می‌خوردید، خون یکدیگر را به ناحق می‌ریختید، و پیوند خویشاوندی را می‌بریدید، بت‌ها میان شما پرستش می‌شد، و مفاسد و گناهان، شما را فرا گرفته بود»(سید رضی، ۷۳، خطبه۲٦).

علاوه بر نهج‌البلاغه، شواهد تاریخی بسیاری بیانگر این حقیقت است که عرب پیش از نزول قرآن، علاوه بر فقدان فرهنگ و آداب و ارزش‌های برتر انسانی از علم و دانش نیز بهره‌ای نداشتند(نک: زیدان، ۱۲ – ١٤ و قاسمی حامد، ٧٤ – ۹۲). به عبارت دیگر سخنان امام علی(ع) سطح علمی و فرهنگی اعراب قبل از اسلام را توصیف می‌کند و می‌فرماید که آن‌ها در ظلمات و جهل و حیرت و خودفراموشی زندگی می‌کردند. با دقت در استعمالاتی که در قرآن و نهج‌البلاغه به چشم می‌خورد، واژه «جاهلیت» که برای فرهنگ عرب قبل اسلام مطرح شده(الفتح،۲٦؛ المائده،۵۰؛ آل عمران، ١٥٤؛ الأحزاب، ۳۳)، در مقابل علم و دانش مصطلح به کار نرفته است، بلکه به تمام اعمال خلافی که در نتیجه جهل یا عدم حاکمیت عقل بر قوای انسانی انجام می‌یابد، این واژه اطلاق شده است. زیرا مردم عصر قبل از بعثت پیامبر(ص)، به خدا، پیامبر و شرایع آسمانی جاهل بوده، تفاخر به آبا و اجداد خود نموده و با تکبّر و غرور و تعصب‌های غلطِ قبیله‌ای زندگی می‌کردند(ابن منظور، ۱۱/ ۱۳۰؛ طریحی، ۵/ ٣٤٦).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.6.9]

به گواهی بسیاری از مورخان تعداد افراد باسواد و با فرهنگ در مکـه و مدینـه از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌کرد به گونه‌ای که هنگام ظهور اسلام تنها هفده نفـر از قریش می‌توانستند بنویسند(بلاذری، ٤٥٣) .تا جایی که برخی گفته‌اند کتابت نزد عـرب جاهلی عیب به شمار می‌آمد(جعفریان، ۱۳۷). با این همه، همان طور که ویـل دورانـت می‌نویسد: «عرب پیش از اسلام خواندن و نوشتن نمی‌دانست، ولی پس از اسب و زن و شراب، «شعر» را از همه چیز بیشتر دوست می‌داشـت. در میـان اعـراب دوره جاهلیّـت عالم و مورّخ نبود، ولی علاقه فراوان به فصاحت زبان و صحّت گفتار و اشعار مختلـف و موزون وجود داشت»(دورانت، ٤/ ۲۰۷). اما محتوای این اشعار جاهلی غالباً در بـاب مفاخره، حماسه یـا وصـف‌هـای شـاهد و شـراب بود(معـارف، ۱۳۸۳، ۵۷) و یعقـوبی می‌نویسد: «شعر در میان عرب به جای حکمت و دانش بود، و یکی از مفـاخر قبیلـه‌ای به شمار می‌رفت که هدف آن همان تخاصم با یکدیگر و مدح و هجو نمودن همـدیگر بوده است»(یعقوبی، ۱/ ٣٤٢). در آن زمان، هفت قصیده مشهور بـه معلّقـات سـبع کـه برجسته‌ترین اشعار عصر جاهلی به حساب می‌آمـد و بـر حریـر مصـری، بـا آب طـلا نوشته شده و بر دیوار کعبه آویخته شده بود، محتوایی جز شراب، معشـوقه، شمشـیر و شتر و ... نداشت. به عنوان نمونه شعر «طرفهٔ» شاعر یکـی از معلقـات سـبع در وصـف شتر که می‌گوید: «چون می‌ایستد در عظمت و شکوه درست چون پل‌های رومی اسـت. گلگونه، قوی پشت، تکاور و سبک رفتـار اسـت، کوهـانش چـون طـاقی اسـت کـه از سنگ‌های سخت برآمده است. گاه گاهی ناقه من با آن سر بزرگ و دست و پای بلندش چنان در رفتار به نشاط می‌آید که هر بار از جاده خارج می‌شود»(آیتی، ۳۲). قرآن کریم نیز در سوره شعراء به مـذمت شـاعران آن دوره پرداختـه و آن‌هـا را- بـه جـز شـعرای مؤمن- مراد منحرفان اعـلام مـی‌کند(الشـعراء، ٢٢٤) و بارهـا اتهـام شـاعر بـودن را از پیامبر(ص) نفی می‌کند(الحاقه،٤١؛ یس،٦٩). بنابراین عرب عصـر نـزول قـرآن، بـه اوج فصاحت و بلاغت رسیده بود و معلّقات سبع که از عصر جاهلیـت بـه جـای مانـده در واقع هفت قصیده‌ای است که مقبول همگان بوده و بر همه اشعار دیگر شاعران برتـری

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.6.9]

داشت(محدث خراسانی،۱۰۱). اگرچه این اشعار از لحاظ زیبایی‌های ادبی و ظاهری در اوج خود بود، اما از محتوای متعالی و معارف حقیقی تهی بود و تنها پیرامون معشوقه، شراب و شمشیر و... سروده می‌شدند. اما قرآن کریم به بیان معارف متعالی همچون توحید و معاد، حقایق عالم هستی از گذشته و آینده و احوالات اشخاص، خصوصیات انسان و تبیین جایگاه و وظایفش- اینکه از کجا آمده و چگونه باید رفتار بکند و به کجا رهسپار است- پرداخت و راه صحیح زندگی کردن را به او نشان داد و این گونه معارف را با فصاحت و بلاغت خارق‌العاده‌ای عرضه داشت که باعث حیرت همگان شد. همان طور که اشاره شد، عرب عصر نزول در اوج فصاحت و بلاغت اشعاری را سروده بودند که آن را با آب طلا نوشته و بسیار ارج می‌نهادند و بر دیوار کعبه آویخته بودند، اما آنچه که مانع تأیید و تمجید آنان از قرآن می‌شد، بی شک محتوا و معانی متعالی آن بود که با هواهای نفسانی آنان مخالف بود و از طرفی قادر به بیان چنین معنا و محتوایی در اشعار خود نبودند، از این رو در رویارویی با قرآن گاه آن را سحر(المدّثر، ٢٤) و افتراء(هود،۱۳) و یا افسانه‌های پیشینیان(الأنفال،۳۱) می‌نامیدند.

۳-٤- تأکید ویژه بر جنبه هدایتی قرآن در بیانِ قرآن و معصومین(ع)

همان طور که اشاره شد، در آیات تحدّی از منکران و تردیدکنندگان در وحیانی بودن قرآن خواسته شده تا سخن، کتاب، ده سوره و یا یک سوره به مانند قرآن بیاورند. همه سخن بر سر این است که قرآن چه ویژگی ممتازی دارد که آن را از سایر سخنان برتر می‌کند به گونه‌ای که احدی نمی‌تواند مانند آن را بیاورد. جهت یافتن مهم‌ترین ویژگی‌های قرآن، بهترین منبع خود قرآن کریم است که خود را چگونه معرفی می‌کند و بر کدام ویژگی تأکید بیشتری دارد.

در آیات بسیاری ویژگی‌ها و صفات قرآن بیان شده است و برای این کتاب، نام‌های گوناگونی ذکر شده است. طبرسی مهم‌ترین اسامی قرآن را، قرآن، فرقان، کتاب و ذکر می‌داند(طبرسی، ۱/ ۲۳). زرقانی «تنزیل» را نیز به اسامی فوق افزوده است(زرقانی، ۱/ ۸). البته برخی ٤۳ (ابوالفتوح رازی، ۱/ ۸) و برخی بیش از ۹۰ نام

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.6.9]

برای قرآن ذکر کرده‌اند(زرکشی، ۱/ ۲۷۳). اما در میان این نام‌ها، بیشترین فراوانی را همان چهار اسم یعنی؛ قرآن، کتاب، ذکر و فرقان دارند؛ به گونه‌ای که بیش از صد بار از قرآن با نام «کتاب»(عبدالباقی، ۵۹۵)، حدود ٦٥ دفعه با نام «قرآن»(همان، ۵۳۹ – ٥٤٠)، بیست نوبت از «ذکر»(همان، ٢٧٤) و سه مورد از «فرقان»(همان، ۵۱۷) برای نام‌گذاری این کتاب استفاده شده است. اکثر اسامی یاد شده ناظر به ویژگی محتوایی و معنایی قرآن است و تأکید بر جنبه زیبایی‌های ظاهری و ادبی آن به ندرت یافت می‌شود.

علاوه بر این اسامی؛ برای این کتاب ویژگی‌ها و اوصافی نیز در قرآن یاد شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از؛ مجید(ق: ۱)، کریم(الواقعه: ۷۷)، حکیم(یس: ۲)، عظیم(الحجر: ۸۷)، عزیز(فصلت: ٤١)، مبارک(الأنبیاء: ۵۰)، نور(النساء: ١٧٤)، مبین(الحجر: ۱)، عربی(یوسف: ۲)، احسن الحدیث(الزمر: ۲۳)، غیر ذی عِوَج(الزمر: ۲۸)، ذی الذکر(ص: ۱)، بشیر(فصّلت: ۳)، نذیر(فصّلت: ۳)، قیّم(الکهف: ۲)، شفاء(یونس: ۵۷)، بلاغ(ابراهیم: ۵۲)، بیان(آل عمران: ۱۳۸)، بصائر(الجاثیه: ۲۰)، موعظه(یونس: ۵۷)، متشابهاً مثانی(الزمر: ۲۳)، قول ثقیل(المزمل: ۵)، تذکره(الحاقه: ٤٨)، حکمه(القمر: ۵)، مهیمن(المائده: ٤٨)، حبل(آل عمران: ۱۰۳)، رحمه(یونس: ۵۷)، تبیان(النحل: ۸۹)، قول فصل(الطارق: ۱۳)، علیّ(الزخرف: ٤) و ذکری(العنکبوت: ۵۱).

همان طور که مشاهده می‌شود، اکثر این اوصاف که در قرآن ذکر شده است به جنبه محتوایی و معنایی قرآن اشاره دارد. در این میان یکی از اوصافی که بی‌شک می‌توان آن را به عنوان یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های قرآن نام برد، جنبه «هدایتی» این کتاب است که آن نیز بر جنبه محتوایی و معنایی قرآن اشاره دارد. این وصف بارها در این کتاب به عنوان ویژگی قرآن به کار رفته است که در این مجال، تنها مواردی به عنوان نمونه ذکر می‌شود؛

۱- «إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ يَهْدي لِلَّتي هِيَ أَقْوَمُ وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنينَ الَّذينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً كَبيراً» (الإسراء، ۹)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.6.9]

این قرآن، به راهی که استوارترین راه‌هاست، هدایت می‌کند و به مؤمنانی که اعمال صالح انجام می‌دهند، بشارت می‌دهد که برای آن‌ها پاداش بزرگی است.

۲- «شَهْرُ رَمَضانَ الَّذي أُنْزِلَ فيهِ الْقُرْآنُ هُدىً لِلنَّاسِ وَ بَيِّناتٍ مِنَ الْهُدى وَ الْفُرْقانِ...» (البقره، ۱۸۵)

ماهِ رمضانی که قرآن، برای راهنمایی مردم، و نشانه‌های هدایت، و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است.

۳- «...قُلْ هُوَ لِلَّذينَ آمَنُوا هُدىً وَ شِفاءٌ...» (فصلت، ۴۴)

بگو: «این (کتاب) برای کسانی که ایمان آورده‌اند هدایت و درمان است.

٤- «ذلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فيهِ هُدىً لِلْمُتَّقينَ» (البقره،۲)

آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است.

٥- «أَوْ تَقُولُواْ لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَى مِنهُم فَقَدْ جَاءَكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَه...» (الأنعام،۱۵۷)

یا نگویید: «اگر کتاب آسمانی بر ما نازل می‌شد، از آن‌ها هدایت یافته‌تر بودیم»! اینک آیات و دلایل روشن از جانب پروردگارتان، و هدایت و رحمت برای شما آمد.

٦- «وَ لَقَدْ جِئْناهُمْ بِكِتابٍ فَصَّلْناهُ عَلى عِلْمٍ هُدىً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (الأعراف،۵۲)

ما کتابی برای آن‌ها آوردیم که (اسرار و رموز) آن را با آگاهی شرح دادیم. (کتابی) که مایه هدایت و رحمت برای جمعیّتی است که ایمان می‌آورند.

۷- «وَ ما أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ إِلاَّ لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فيهِ وَ هُدىً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (النحل،۶۴)

ما قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف دارند، برای آن‌ها روشن کنی و (این قرآن) مایه هدایت و رحمت است برای قومی که ایمان می‌آورند!

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.6.9]

۸- «وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيءٍ وَ هُدىً وَ رَحْمَةً وَ بُشْرى لِلْمُسْلِمينَ» (النحل،۸۹)

و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز، و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است!

۹- «هذا هُدىً وَ الَّذينَ كَفَرُوا بِآياتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذابٌ مِنْ رِجْزٍ أَليمٌ» (الجاثیه،۱۱)

این (قرآن) مایه هدایت است، و کسانی که به آیات پروردگارشان کافر شدند، عذابی سخت و دردناک دارند!

۱۰- «هذا بَيانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدىً وَ مَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقينَ» (آل عمران، ۱۳۸)

این، بیانی است برای عموم مردم و هدایت و اندرزی است برای پرهیزگاران!

۱۱- «يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفاءٌ لِما فِي الصُّدُورِ وَ هُدىً وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنينَ» (یونس،۵۷)

ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست (درمانی برای دل‌های شما) و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان!

۱۲- «قالُوا يا قَوْمَنا إِنَّا سَمِعْنا كِتاباً أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسى مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدي إِلَى الْحَقِّ وَ إِلى طَريقٍ مُسْتَقيمٍ» (الأحقاف،۳۰)

(جنیان) گفتند: «ای قوم ما! ما کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل شده، هماهنگ با نشانه‌های کتاب‌های پیش از آن، که به سوی حقّ و راه راست هدایت می‌کند.

۱۳- «قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الجِنِّ فَقَالُواْ إِنَّا سَمِعنَا قُرْءَانًا عجَباً * يَهدِي إِلى الرُّشْدِ فَآمَنّا بِهِ وَ لَن نُّشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا» (الجن، ۱ – ۲)

بگو: به من وحی شده است که جمعی از جنّ به سخنانم گوش فرا داده‌اند، سپس گفته‌اند: «ما قرآن عجیبی شنیده‌ایم*که به راه راست هدایت می‌کند، پس ما به آن ایمان آورده‌ایم و هرگز کسی را شریک پروردگارمان قرار نمی‌دهیم.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.6.9]

همان طور که شاهدیم حتی جنیان نیز از جنبه هدایتگری قرآن اظهار تعجّب کرده(الجن،۱ – ۲) و در آیه‌ای به جنبه هدایت بخشی قرآن اشاره کرده(الأحقاف،۳۰) و در آیه‌ای دیگر، قرآن را «هدایت» خوانده‌اند(الجن،۱۳) و در آیه ۸۸ سوره إسراء، جنیان نیز مورد تحدّی قرآن قرار گرفته‌اند؛ «**قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ لا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً**»؛ بگو: اگر انسان‌ها و جنیان اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد هر چند یکدیگر را (در این کار) کمک کنند(الإسراء، ۸۸). پس بی راه نخواهد بود که بگوییم، مهم‌ترین وجه اعجاز قرآن که تعجب جنیان را برانگیخته بود، جنبه «هدایتگری» آن است.

اهل بیت(ع) بهترین مفسران قرآن، راسخان در علم(کلینی، ۱/ ۲۱۳) و مخاطبان اصلی کلام الله(همانجا، ۸/ ۳۱۲) هستند که خداوند تعالی آنان را از هرگونه گناه و پلیدی پاک کرده(الأحزاب، ۳۳)، تا جایی که جز آنان، به حقیقت و کُنه قرآن دست نمی‌یابند(الواقعه،۷۹؛ طباطبایی، ۱۹/ ۱۳۷). پس بهترین معرِّف برای تبیین ویژگی‌ها و اوصاف برجسته این کتاب عظیم‌الشأن، اهل بیت(ع) هستند؛

پیامبر اکرم(ص) درباره قرآن می‌فرمایند: «هرگاه فتنه‌ها مانند شب تاریک شما را فرا گرفت، به قرآن رو آورید زیرا آن شفیعی است که شفاعتش پذیرفته می‌شود و گزارش دهنده‌ای است که گفته‌اش تصدیق می‌شود، هر که آن را پیشوای خود قرار دهد به بهشت رهبری می‌کند و هر که آن را پشت سر خود قرار دهد، او را به آتش کشاند. قرآن راهنمائی است که به بهترین راه راهنمائی می‌کند. کتابی که در آن تفصیل، بیان و تحصیل است. و آن جدا کننده حق از باطل است و شوخی نیست. برای آن ظاهری و باطنی است. پس ظاهرش حکم و دستور است(و باید بدان عمل شود) و باطنش علم و دانش. ظاهرش زیباست و باطنش عمیق. ستارگانی دارد و ستارگانش هم ستارگانی دارد. شگفتی‌هایش بی شمارند و عجائبش کهنه نمی‌گردد، در آن چراغ‌های

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.6.9]

هدایت است، جایگاه نورهای حکمت و راهنماکننده به سوی معرفت است برای آن کس که صفاتش را بشناسد»(عیاشی، ۱/ ۲).

امام علی(ع) در تبیین عظمت قرآن چنین می‌فرمایند:«آگاه باشید! همانا این قرآن خیرخواهی است که نمی‌فریبد، و هدایت کننده‌ای است که گمراه نمی‌سازد، و سخنگویی است که هرگز دروغ نمی‌گوید. کسی با قرآن همنشین نشد، مگر آن که بر او افزود یا از او کاست؛ در هدایتش افزود و از کور دلی‌اش کاست»(سید رضی، خطبه۱۷٦). و یا در جای دیگر می‌فرمایند: « قرآن را بیاموزید، چرا که بهترین گفتار است، و آن را به خوبی فراگیرید که بهار دل‌هاست. از نور آن شفا و بهبودی خواهید که شفای قلب‌های مریض است، و قرآن را نیکو تلاوت کنید که سودبخش‌ترین داستان‌هاست(همان، خطبه۱۱۰).

امام سجاد(ع) نیز در قالب دعا ویژگی قرآن را چنین بیان می‌کنند: «**جعلته نورا نهتدی من ظلم الضلالة و الجهالة باتّباعه ... و میزان قسط لا یحیف عن الحقّ لسانه و نور هدی لا یطفأ عن الشاهدین برهانه**»؛ خدایا قرآن را نوری قرار دادی که ما با پیروی از آن، از تاریکی‌های گمراهی و جهالت، نجات می‌یابیم... قرآن، میزان و محور قسط است که بیانش از حق به دور نمی‌شود و نور هدایت است که برهانش از شاهدان خاموش نمی‌شود(منسوب به علی بن الحسین، دعای٤٢).

از امام صادق(ع) سؤال شد که درباره قرآن چه نظری دارید، حضرت فرمود: قرآن کلام خدا و سخن خدا و کتاب خدا و وحی و نازل شده از نزد اوست، قرآن کتاب شکست ناپذیری است که هیچ‌گونه باطلی، نه از پیش‌رو و نه از پشت سر به سراغ آن نمی‌آید چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته نازل شده است(ابن بابویه، ٥٤٥). ایشان از دیگر شگفتی‌های مهم قرآن را، هدایتگری آن می‌دانند و به نقل از پیامبر(ص) می‌فرمایند: «**القرآن هدی من الضلاله و تبیان من العمی... و نور من الظلمه**»؛ قرآن هدایتگر از گمراهی و روشنگر جهل‌ها... و نوری برای تاریکی‌ها است(کلینی، ٤/ ٥٩٩).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.6.9]

شیخ صدوق در روایتی از امام رضا(ع) نقل می‌کند که: روزی ایشان قرآن را یاد کردند و حجت در آن و نشانه معجزه در نظم آن را بزرگ شمردند و سپس فرمودند قرآن همان ریسمان محکم و دستگیره مستحکم خداوند است و با طریقه نمونه خود، بنده را به بهشت رهنمون می‌سازد و از آتش نجات می‌دهد، در گذر زمان کهنه نمی‌شود و با تفاوت زبان‌ها، فاسد نمی‌شود. زیرا قرآن برای زمان خاص قرار داده نشده است بلکه دلیلِ برهان و حجت بر هر انسانی قرار داده شده است که نه در زمان نزول و نه بعد از آن، باطل بر آن راه نیابد چرا که نازل شده‌ای از سوی خداوند حکیم و ستوده است(ابن بابویه، عیون اخبارالرضا، ۲/ ۱۳۰). و یا در روایتی دیگر باز شیخ صدوق از امام رضا(ع) نقل کرده‌اند که فرمود: قرآن کلام خدا است از آن نگذرید و هدایت را در غیر آن طلب نکنید که گمراه خواهید شد(ابن بابویه، التوحید، ۲۲٤)

همان طور که مشاهده می‌شود معصومین(ع) نیز به مانند قرآن، در توصیف این کتاب عظیم الشأن، تأکید ویژه‌ای بر جنبه محتوایی و معنایی قرآن علی الخصوص جنبه هدایتگری آن داشته‌اند و تأکید بر جنبه‌های ظاهری و ادبی قرآن، اگرچه به آن در کلام معصومین(ع) اشاراتی شده است اما بروز و ظهور کمتری دارد. همچنین در روایت اخیر از امام رضا(ع)، به وضوح به بُعد هدایت‌بخشی اعجاز قرآن کریم اشاره شده است و نشان می‌دهد غیر از قرآن، تمام رهاوردهای بشری غیر معصومان(ع) در مقوله تربیت، هدایت و نظریه پردازی در زمینه هدایت بشر، گمراه کننده و در هدایت کامل، همه جانبه و حقیقی بشر عاجزند.

نتایج مقاله

از آنجا که از واژه «مثل» در اکثر آیات تحدی استفاده شده و جهت تحدّی به صراحت بیان نشده است، چنین می‌توان نتیجه گرفت که آیات تحدی، در صدد بیان وجوه متعددی برای اعجاز قرآن هستند نه صرفاً یک جنبه خاص. اما به دلیل تحدّی صریح به جنبه هدایتی در آیه ٤۹ سوره قصص، شمولیت اعجاز قرآن در اعصار

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.6.9]

گوناگون و محدود نبودن آیات تحدّی به زمان، مکان و یا زبان خاص، عجز فصحاء و شعراء عصر نزول در بیان معانی و محتوایی چون قرآن و تأکید ویژه بر جنبه هدایتی قرآن در بیانِ قرآن و معصومین(ع)، باید گفت از اصلی‌ترین وجوه اعجاز قرآن، جنبه هدایت بخش بودنِ آن است که درک آن برای عموم مردم ملموس‌تر از سایر وجوه همچون فصاحت، بلاغت و اعجاز علمی و... است. گذشته از آن، بر خلاف برخی وجوه، با محدودیت‌های زمانی، مکانی و یا زبانی مواجه نیست. بنابراین احدی از جنّ و انس هرگز نمی‌تواند کتاب (یا سوره‌ای) هدایت کننده‌تر از قرآن و سوره‌های آن بیاورد که با ارائه برنامه‌ای صحیح، سعادت بشر در دنیا و آخرت را تضمین کند. هرچند در انجام این کار، دست به دست هم داده و به یاری یکدیگر دست به معارضه با قرآن زنند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.6.9]

کتابشناسی

۱- قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، قم، دارالقرآن کریم، ۱۳۷۳ش.

۲- الصحیفه السجادیه، قم، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۶ش.

۳- آیتی، عبدالحمید، ترجمه معلّقات سبع، تهران، اشرفی، ۱۳۵۵ش.

۴- ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی، چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.

۵- همو، عیون أخبار الرضا(ع)، چاپ اول، تهران، جهان، ۱۳۷۸ق.

۶- همو، التوحید، قم، جامعه مدرّسین، ۱۳۹۸ق.

۷- همو، علل الشرایع، قم، کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ش.

۸- ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا

۹- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.

۱۰- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، آستان قدس، ۱۴۰۸ق.

۱۱- ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله، الصناعتین: الکتابه والشعر، بیروت، المکتبة العنصریة، ۱۴۱۹ق.

۱۲- احمدی، حبیب الله، پژوهشی در علوم قرآن، چاپ چهارم، قم، فاطیما، ۱۳۸۱ش.

۱۳- اصلی، مرضیه، بررسی جایگاه اعجاز معنوی در میان جنبه های اعجاز قرآن کریم، راهنما: عباس مصلایی پور، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، ۱۳۹۰ش.

۱۴- باقلانی، ابوبکر بن طیب، اعجاز القرآن، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.

۱۵- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۱۹۸۸م.

۱۶- بلاغی نجفی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ق.

۱۷- بنت الشاطی، عائشه، الإعجاز البیانی للقرآن، چاپ دوم، قاهره، دارالمعارف، ۱۴۰۴ق.

۱۸- بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.

۱۹- جعفریان، رسول، تاریخ تحلیلي اسلام: سیره رسول خدا(ص)، قم، دلیل، ۱۳۸۰ش.

۲۰- جوادی آملی، عبدالله، قرآن در قرآن، چاپ هشتم، قم، اسراء، ۱۳۸۸ش.

۲۱- حلّی، ابومنصور حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، مکتبه المصطفوی، بی‌تا.

۲۲- خامه گر، محمد، «نگرش جامع گرایانه به سوره های قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، سال چهاردهم، شماره۵۶، ۱۳۷۸ش.

۲۳- خطابی، حمد بن محمد، بیان اعجاز القرآن، تصحیح: محمد خلف الله و محمد زغلول اسلام، مصر، دارالمعارف، بی‌تا.

۲۴- خفاجی، ابن سنان، سرّ الفصاحه، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۲ق.

۲۵- خمینی، سیدروح الله، آداب الصلاه، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲ش.

۲۶- خوئی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیرالقرآن، قم، موسسة احیاء آثار الامام الخوئی، بی‌تا.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.6.9]

۲۷- دورانت، ویلیام جیمز، تاریخ تمدن، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ش.
۲۸- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۲۹- رضائی اصفهانی، محمدعلی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، چاپ سوم، رشت، کتاب مبین، ۱۳۸۱ش.
۳۰- رکنی یزدی، محمدمهدی، آشنایی با علوم قرآنی، چاپ اول، تهران، سمت، ۱۳۷۹ش.
۳۱- رمانی، علی بن عیسی، النکت فی اعجاز القرآن، تصحیح: محمد خلف الله و محمد زغلول اسلام، مصر، دارالمعارف، بی‌تا.
۳۲- زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۳۳- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۵۷م.
۳۴- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۳۵- زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، چاپ هفتم، ترجمه علی جواهرکلام، تهرن، امیرکبیر، ۱۳۷۲ش.
۳۶- سید رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین، نهج البلاغه، چاپ اول، ترجمه: محمد دشتی، قم، مشهور، ۱۳۷۹ش.
۳۷- سید مرتضی، علم الهدی علی بن الحسین، جمل العلم و العمل(شرح العقاید)، تهران، منظمه الاوقاف و الامور الخیریه دار الاسوه للطباعه و النشر، ۱۳۸۸ش.
۳۸- سیدی، سید حسن، سیر تاریخی اعجاز قرآن، چاپ اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی،۱۳۹۲ش.
۳۹- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، چاپ دوم، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۲۱ق.
۴۰- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ق.
۴۱- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه للطباعه و النشر، ۱۴۰۶ق.
۴۲- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۴۳- طنطاوی جوهری، الجواهر فی تفسیرالقرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۵ق.
۴۴- طوسی، محمد بن حسن، تمهیدالاصول فی علم الکلام، تهران، چاپ عبدالحسین مشکوة الدینی، ۱۳۶۲ش.
۴۵- همو، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۴۶- عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، قاهره، دارالکتب المصریه، ۱۳۶۴ق.
۴۷- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیّاشی، تهران: المطبعة العلمیة، ۱۳۸۰ش.
۴۸- فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب(التفسیرالکبیر)، بیروت، دار احیاء تراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۴۹- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۵۰- فقهی زاده، عبدالهادی، پژوهشی در نظم قرآن، چاپ اول، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۴ش.
۵۱- قاسمی حامد، مرتضی، «نگاهی به آداب و رسوم دوره جاهلیت از منظر قرآن و تاریخ»؛ حبل المتین، دوره دوم، شماره سوم و چهارم، ۱۳۹۲ش.
۵۲- قاضی عبدالجبار معتزلی، ابوالحسن عبدالجبار بن احمد، المغنی فی أبواب التوحید والعدل، چاپ اول، مصر، الشرکه العربیه، ۱۳۸۰ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.6.9]

۵۳- قطب راوندی، ابوالحسین سعید بن هبه الله، الخرائج و الجرائح، چاپ اول، قم، مؤسسة الامام المهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
۵۴- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۵۵- همو، الکافی، مصحّح: علی اکبر غفاری، دارالحدیث، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
۵۶- مؤدب، سیدرضا، اعجاز قرآن، چاپ اول، قم، احسن الحدیث، ۱۳۷۹ش.
۵۷- محدث خراسانی، علی، خورشید تابان در علم قرآن، مشهد، آستان قدس، ۱۳۷۲ش.
۵۸- مصباح، محمدتقی، قرآن شناسی، تحقیق: محمود رجبی، چاپ ششم، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۴ش
۵۹- مصلایی پور، عباس و سجاد محمدنام، «مقدمه‌ای در اعجاز معنایی قرآن»، مطالعات قرآن و حدیث، سال چهارم، شماره اول، ۱۳۸۹ش.
۶۰- مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، چاپ ششم، قم، صدرا، ۱۳۶۸ش.
۶۱- معارف، مجید، مباحثی در تاریخ و علوم قرآنی، چاپ اول، تهران، نبأ، ۱۳۸۳ش.
۶۲- همو، درآمدی بر تاریخ قرآن، چاپ اول، تهران، نبأ، ۱۳۸۳ش.
۶۳- معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۶۴- همو، علوم قرآنی، چاپ چهارم، قم، موسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۸۱ش.
۶۵- مفید، محمدبن محمد، النکت الاعتقادیه، قم، المؤتمرالعالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۶۶- نجارزادگان، فتح الله و محمدمهدی شاهمرادی، «معیارشناسی مثلیت در آیات تحدّی قرآن»، مطالعات اسلامی، سال ۴۴، شماره ۸۸،۱۳۹۱ش.
۶۷- نوفل، عبدالرزاق، اعجاز العددی للقرآن، چاپ پنجم، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۶۸- هاکس، جیمز، قاموس کتاب مقدس، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷ش.
۶۹- یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمدابراهیم آیتی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ش.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.6.9]